



قادر جعفری

تخت سلیمان یا سقورلوق در زمان مغول و بعد از آن

۳

سلطان احمد که اسلام آورده بود بنا به توصیه^۱ خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان جوینی که در وی بسیار نفوذ داشت و او را واداشت که بنا بر تمشیت امور مملکت نامه^۲ مفصل بزبان عربی به سلطان مصر بنویسد^۱ و در آن نامه متذکر شده بود که ما مسلمان و از خون ریزی بیزار هستیم این عمل سلطان احمد باعث رعب و هراس امرا و بزرگان مغول و خاصه ارغون خان که در آن موقع در سقورلوق (تخت سلیمان) بود گردید و بنای مخالفت با سلطان احمد را گذاشت و با سران بزرگ مغول و خاصه با قبیله^۳ قراوناس که یکی از طوایف بی باک و شجاع مغول و در خونریزی شهرت داشتند متحد شد و خیال پادشاهی بسرش افتاد^۲ و این طایفه را که در سقورلوق (تخت سلیمان) اتراق کرده بودند آنرا خواست^۳ . یقین بنظر میرسد که نطفه^۴ از بین بردن سلطان احمد در سقورلوق (تخت سلیمان) بدست ارغون و این قبیله بسته شد و این قبیله خود را به لشکریان سلطان احمد رسانیده و وی را دستگیر و قساوت و بیرحمی را از حد گذرانیده حتی زبور آلات و لباس زنان را نیز گرفتند و لباس سلطان را از تن در آوردند^۴ و وی را در آب شور از توابع بیوز آغاج بقتل رساندند^۵

۱ - برای آگاهی از متن نامه رجوع بتاریخ و صاف چاپ سنگی طبع تهران صفحه ۱۱۳

۲ - تحریر تاریخ و صاف به قلم عبدالمحمد آیتی چاپ بنیاد فرهنگ ایران صفحه ۷۱

۳ - همان کتاب صفحه ۷۹

۴ - همان کتاب صفحه ۸۰ و جامع التواریخ رشیدی جلد دوم صفحه ۸۰۰

۵ - جامع التواریخ رشیدی جلد دوم صفحه ۸۰۰

متأسفانه دانشمند مرحوم عباس اقبال که در تاریخ مغول تبحر کافی داشته نتوانسته محل سفورلق را تعیین نماید و یا با تخت سلیمان ربطی بنماید و بدون آنکه ذکری از سفورلق یا تخت سلیمان بکند آنجا را موضعی در شمال غربی هنداد تصور کرده و چنین بیان می نماید (بعداً فرار سلطان احمد امرا ارغون را به ایلخانان هنداد اطلاع داد و عجله در عقب سلطان تاخت تا یک باره ریشه حیات وی را قلع کند ولی قبل از اینکه با ذریباجان برسد جماعتی از سواران مغول که در ایام اقامت ارغون در حدود هنداد اطاعت او را گردن نهاده بودند در اردوی سلطان ریخته و او را دستگیر و با استقبال ارغون آوردند) ۱ بایستی اضافه کرد که مرحوم اقبال در تاریخ خود مطلقاً "ذکری از سفورلق یا تخت سلیمان و یا سرای ابا قان نکرده و حتی در توصیف از آثار و ابنیه مغول این مطلب مهم را نادیده گرفته است و بطور قطع این امر بدان جهت است که وی به یکی بودن سفورلق با تخت سلیمان و تطبیق این دو محل با هم متوجه نشده بوده است .

ارغون خان بعد از قتل احمد و به ایلخانان هنداد شدن با تمام لشکریان و دربار خود به سفورلق (تخت سلیمان) آمد ۲ و در رجب هجری ۶۸۳ در سفورلق (تخت سلیمان) وزارت را به بوقا که از یاران وی بود و او را در دست آوردن سلطنت بسیار کمک کرده بود سپرد ۳ و دستور داد تا چندان زر بر سر وی ریختند که بوقا در میان زرها ناپدید شد ۴

در مورد سرنوشت این شخص باید گفته شود وی در اثر فرور و قدرت و مکتب زیاد مورد حسد مخالفین خود واقع و بماتهام خیانت نسبت به ارغون در روز شنبه ۲۱ ذیحجه سال ۶۸۷ کشته شد و پوست او را پرازگاه کردند ۵
نباید ناگفته گذاشت که مورخ دوره مغول صاحب کتاب تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار مشهور به تاریخ و صاف فضل الله بنی عبدالله شیراز در تالیف خود می نویسد که ارغون قبل

۱- تاریخ مغول تألیف عباس اقبال صفحه ۲۳۰

۲- جامع التواریخ رشیدی جلد دوم صفحه ۸۰۸

۳- تاریخ بناکتی یا روشا ولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب تألیف فخرالدین

ابو سلیمان داود پناکتی به کوشش دکتر جعفر شعار چاپ انجمن آثار ملی صفحه ۴۴۲ در این کتاب سفورلق ضبط شده ولی معلوم است که غلط و صحیح آن سفورلق است .

۴- جامع التواریخ رشیدی جلد دوم صفحه ۸۰۸

۵- مجمل فصیحی تألیف احمد بن جلال الدین محمد خوافی چاپ مشهد به تصحیح

محمود فرخ جلد دوم صفحه ۳۵۹ ذیل وقایع سال ۶۸۷

از رسیدن به پادشاهی خانه و سراپرده^۱ او در قربان شرا^۱ (محلی میان تخت سلیمان و محل هشتروند) بود و بعداً^۲ به سقورلوق و از آنجا به صاین آمد^۳.

در این جا مراد از صاین شهرک شاهین دژ کنونی که سابقاً " صاین قلعه نام داشت می باشد و فاصله چندانی با تخت سلیمان ندارد .

ببلاق و تفرجگاه سقورلوق (تخت سلیمان) و آب و هوای مطبوع آن خیلی مورد علاقه و توجه ارغون قرار گرفت و دل از آنجا نمی کند و تا فرصتی بدست می آورد بدانجا میرفت چنانچه در سال ۶۸۴ مدتی را در سقورلوق (تخت سلیمان) گذراند^۴ و در سال بعد ۶۸۵ در هنگام تابستان بروز جمعه دوازدهم ربیع الآخر از تبریز از طریق مراغه به سقورلوق (تخت سلیمان) عزیمت نمود و مدت دو ماه را در آنجا گذراند^۴ و در همین هنگام و همین محل امیر اورق با حمایت بنکچیان بغداد به خدمت ارغون آمد .

مجدداً^۵ در سال ۶۸۶ ارغون خان تابستان را جهت ببلاق و خوش گذرانی به سقورلوق (تخت سلیمان) آمد و هم در این زمان بود که سعدالدوله پسر هبه الله بن مهذب الدوله ابهری که مرد زیرک و کاردانی و مدتها نیابت شحنگی بغداد را داشت در سقورلوق (تخت سلیمان) به خدمت ارغون خان رسید^۵.

در سال ۶۸۸ ارغون خان مجدداً^۶ برای ببلاق و هواخوری تابستان را به سقورلوق (تخت سلیمان) آمد و در این محل سعدالدوله را بوزارت تعیین نمود و این شخص از پهلویان ابهر بود و بنا بگفته مؤلف مجمل فصیحی او اکابر ملک و ملت را ابقا نکرد و انتقام ملت مصطفوی و مسلمانان را شمشیری بود زهر آلود^۶ (بطوریکه قبلاً^۷ نیز اشاره شد مراد ما تاریخ نویسی و بازگفتن مطالب تاریخی نیست ولی در هر جا که موضوع با تخت سلیمان رابطه داشته باشد برای روشن شدن حقیقت مطلب بذکر آن می پردازیم) .

سرنوشت و فرجام سعدالدوله همانند امیر بوقا بود وی نیز به هنگام مرض ارغون خان

بدستور وی مقتول و بقصاص گناهان خود رسید در صفر سال ۶۹۰^۷.

- ۱ - تاریخ و صاف چاپ سنگی تهران جلد اول صفحه ۱۳۹ .
- ۲ - همان کتاب صفحه ۱۴۰
- ۳ - جامع التواریخ رشیدی جلد دوم صفحه ۸۱۱
- ۴ - همان کتاب صفحه ۸۱۲ و تاریخ بناکتی صفحه ۴۴۳
- ۵ - جامع التواریخ رشیدی جلد دوم صفحه ۸۱۴
- ۶ - مجمل فصیحی جلد دوم صفحه ۳۶۲ ذیل وقایع سال ۶۸۸
- ۷ - تحریر تاریخ و صاف صفحه ۱۴۷ و جامع التواریخ رشیدی جلد دوم صفحات ۸۲۴

ارغون خان در ماه ربیع الاول سال ۶۹۰ در موضعی بنام باغچه آران فوت کرد فوت او را رشید الدین فضل الله و مؤلف مجمل فصیحی در هفتم ربیع الاول ولی مؤلف تاریخ و صاف ششم ربیع الاول همان سال ذکر کرده اند^۱ مؤلف تاریخ و صاف مرگ ارغون را در موقان که مغان کنونی می باشد ضبط نموده است^۲ و با احتمال قوی باغچه داران محلی در دشت مغان لوح است .

بعد از مرگ ارغون خان امرا و بزرگان مغول در نزدیکی سفورلوق (تخت سلیمان) به خدمت بایدوکه پسر طوغای ونواده^۳ هولاکو خان بود رسیدند و قبلاً "هم نامه" با نوشته بودند و از او خواستند که سمت ایلخانی را قبول نماید ولی نامبرده رضایت نداد و قبول نکرد^۴ محلی را که بایدو در آنجا بود جامع التواریخ کوی بولداغ^۴ تاریخ و صاف کوی بولداغ بمعنی چشمه سرد^۵ ذکر نموده اند . و مسلم است که ضبط صحیح جزء دوم کلمه مزبور بولاغ بمعنی چشمه است و اما جزء اول این اسم شاید گوی باشد که در ترکی مغولی معنی سبز را میدهد و باید چشمه سبز باشد و اما چرا مؤلف تاریخ و صاف چشمه سرد معنی نموده گمان می رود مورخ مزبور تسلط کافی بزبان مغولی نداشته است با مراجعه به فرهنگ جغرافیائی ایران چاپ ستاد ارتش محلی با اسم گوی بولاغ یا گوی بولاق بنظر نرسید و شاید قوشه بلاغ باشد^۶ (ادامه دارد)

۱ - جامع التواریخ جلد دوم صفحه ۸۲۵ و مجمل فصیحی جلد دوم صفحه ۳۱۴ دلیل وقایع سال ۶۹۰ و تاریخ و صاف تألیف فضل الله بن عبدالله شیرازی چاپ سنگی تهران جلد دوم صفحه ۲۴۵

۲ - تاریخ و صاف جلد دوم صفحه ۲۴۳

۳ - تاریخ و صاف جلد سوم صفحه ۲۵۹

۴ - جامع التواریخ جلد دوم صفحه ۸۲۶

۵ - تاریخ و صاف جلد سوم صفحه ۲۵۹

۶ - فرهنگ جغرافیائی ایران جلد دوم صفحه ۳۹۸ چنین می نویسد :

قوشه بلاغ ده از دهستان احمد آباد بخش تکاب شهرستان مراغه ۱۸ کیلومتری شمال خاوری تکاب و ۱۷ کیلومتری شمال خاوری راه ارا به رو تکاب به شاهین دژ .

توضیح : اشتباهات زیر در مقاله مندرج در شماره ۲۱۴ راه یافته است و بدین صورت اصلاح می شود .

صفحه ۲۱ سطر سوم تروق غلط و ستروق صحیح و سطر ۱۲ هم سفورلوق باید باشد .

صفحه ۳۲ سطر هفتم استاد از کتاب صحیح است .